

عباس مصلی نژاد

دولت و توسعه اقتصادی در ایران

با حذف مانع‌رودهای جدید



سرشناسه: مصطفی نژاد، عباس، ۱۳۴۱ -
 عنوان و پدیدآور: دولت و توسعه‌ی اقتصادی در ایران: با حذف و
 افزوده‌ها - جدید/ عباس مصطفی نژاد.
 وضعیت ویراست: ۲ ویراست چاپ
 مشخصات نشر: تهران: نشر ن، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.
 شابک: 978-604-185-470-8
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۸۴ در نشر قلمس با عنوان دولت و توسعه
 اقتصادی در ایران، دکتر غلامحسین مصطفی نژاد چاپ شده است.
 موضوع: رشد اقتصادی، economic development، ایران - اوضاع
 اقتصادی - قرن ۱۴، Iran - Economic conditions
 20th century - ایران - سیاست اقتصادی - قرن ۱۴،
 Iran - Economic policy - 20th century
 رده‌بندی کنگره: HC ۴۷۵ / م ۵۶ د ۹ ۱۳۹۵
 رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۵۸۵۵

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

ناشر: نشر نی



نشر نی

دولت و توسعه اقتصادی ایران

با حذف و افزوده‌های جدید

دکتر عباس مصلی‌نژاد

استاد دانشگاه تهران

چاپ اول تهران، ۱۳۹۵

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۸ ۴۷۰ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۲۱	مقدمه
۲۵	فصل اول: دولت و فرایند توسعه‌ی سیاسی-اقتصادی در ایران
۲۶	۱. بررسی عوامل مؤثر در فرایند توسعه‌ی اقتصادی ایران
۲۷	۱.۱. پراکندگی و تعارض نیروهای اجتماعی ایران
۳۱	۱.۲. ظهور جنبش‌های انقلابی و شکل‌گیری نهادهای سیاسی دولت و جامعه
۳۳	۱.۳. شکل‌گیری جنگ تحمیلی و منازعات منطقه‌ای
۳۵	۲. دگرگونی در ساختار و فرایند سیاسی ایران
۳۶	۲.۱. دموکراسی ناقص و گسست اجتماعی
۳۷	۲.۲. بحران مشارکت سیاسی
۳۸	۲.۳. فرایند لیبرال دموکراسی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل
۳۹	فصل دوم: رهیافت‌های توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران
۴۰	۱. رهیافت‌های اقتصاد سیاسی ایران در دوره‌ی سلطنت پهلوی دوم
۴۱	۱.۱. رهیافت جان فوران در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۴	۱.۲. رهیافت رابرت لونی در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۵	۱.۳. رهیافت تدا اسکاچپول در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۶	۱.۴. رهیافت فرد هالیدی در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۶	۱.۵. رهیافت احمد اشرف در مورد اقتصاد سیاسی ایران

۱۶. رهیافت محمدرضا سوداگر در مورد شاخص‌های اقتصاد سیاسی ایران ۵۰
- ۱۶.۱. ناسازگاری طبقاتی ۵۱
- ۱۶.۲. فقدان پایگاه مردمی ۵۲
- ۱۶.۳. استبداد سلطنتی نوگرا ۵۲
- ۱۶.۴. گسترش نهادهای سرکوب ۵۳
- ۱۶.۵. گسترش فساد و رشوه‌خواری ۵۳
- ۱۶.۶. ضعف نهادهای سیاسی-اجتماعی ۵۴
- ۱۶.۷. کنارماندن جامعه‌ی روستایی از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۵۴
- ۱۶.۸. توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی بخش کشاورزی ۵۴
- ۱۶.۹. سرمایه‌داری دولتی ۵۵
- ۱۶.۱۰. درآمد نفت به‌عنوان منبع اصلی انباشت سرمایه ۵۵
- ۱۶.۱۱. عدم مبادی میان بخش تولید، ابزارهای تولید و کالاهای تولیدی ۵۶
- ۱۶.۱۲. وابستگی سرمایه‌داری بین‌المللی ۵۶
- ۱.۷. رویکرد اقتصادی شاپور هاشمی ۵۷
- ۱.۸. رویکرد همایون کاتوری در مورد اقتصاد سیاسی ایران ۵۹
- ۱.۹. رویکرد علیرضا ازغندی در مورد تحت‌دولت ایرانی ۶۴
۲. رهیافت‌های اقتصاد سیاسی در جمهوری اسلام ایران ۶۴
- ۲.۱. رویکرد حسین عظیمی در مورد توسعه اقتصادی ایران ۶۶
- ۲.۱.۱. مقایسه‌ای کوتاه بین گذشته و حال ۶۹
- ۲.۱.۲. ویژگی‌های عمده‌ی اقتصاد کشور در شرایط حاضر ۷۲
- ۲.۲. رویکرد ابراهیم رزاقی در مورد علل توسعه‌نیافتگی ایران ۷۳
- ۲.۳. رویکرد فریبرز رئیس‌دانا در مورد نتایج برنامه‌های توسعه در ایران ۷۶
- ۲.۴. رویکرد موسی غنی‌نژاد در بیان ویژگی‌های نوسازی در ایران ۸۰
- ۲.۵. رویکرد سیف‌الله سیف‌اللهی در مورد تحولات اجتماعی ناشی از توسعه‌ی ایران ۸۲
- ۲.۶. رویکرد محمد حسین رفیعی در مورد روند توسعه در ایران ۸۵
- ۲.۷. رویکرد عزت‌الله سبحانی در مورد فرآیندهای نوسازی ۸۷
- و توسعه‌ی اقتصادی در ایران ۹۰
- ۲.۸. رویکرد فرامرز رفیع‌پور در مورد نتایج برنامه‌های توسعه در ایران ۹۲

۹۹	فصل سوم: دولت و توسعه‌ی اقتصادی
۱۰۱	۱. رویکردهای اقتصاد سیاسی
۱۰۲	۲. اقتصاد سیاسی در نظریه‌های کلاسیک
۱۰۴	۳. اقتصاد سیاسی از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها
۱۰۷	۴. اقتصاد سیاسی کینزی (عبور از لیبرالیسم کلاسیک)
۱۱۰	۵. اقتصاد سیاسی توسعه
۱۱۱	۶. اقتصاد سیاسی نو (اقتصاد دولت‌گرا)
۱۱۵	فصل چهارم: گفتمان اقتصاد سیاسی توسعه
۱۲۰	۱. دموکراسی و توسعه‌ی اقتصادی
۱۲۱	۱.۱. رویکرد نهادی: دموکراسی، پیش‌نیاز اقتصاد بازار
۱۲۲	۱.۲. رویکرد سیاسی: دولت و دموکراسی، پیش‌نیاز توسعه
۱۲۳	۱.۳. رویکرد اقتصادگرا: توسعه، پیش‌نیاز دموکراسی
۱۲۵	۱.۴. ارزیابی رویکردهای معارفت توسعه
۱۲۹	۲. توسعه به مثابه آزادی
۱۳۲	۳. آزادی به مثابه ابزار و هدف توسعه
۱۳۳	۳.۱. آزادی سیاسی
۱۳۵	۳.۲. آزادی اقتصادی
۱۳۶	۴. توسعه به مثابه برابری فرصت‌های اجتماعی
۱۳۷	۵. توسعه به مثابه نقش متعادل‌کننده‌ی دولت
۱۴۰	۶. توسعه به مثابه گسترش آزادی ابزاری
۱۴۱	۶.۱. آزادی‌های سیاسی
۱۴۱	۶.۲. آزادی و تسهیلات اقتصادی
۱۴۲	۶.۳. آزادی و فرصت‌های اجتماعی
۱۴۲	۶.۴. آزادی و تضمین شفافیت سیاسی
۱۴۳	۷. نیازهای اقتصادی و آزادی‌های سیاسی
۱۴۴	۸. عملکرد آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری
۱۴۶	۹. رشد اقتصادی و مردم‌سالاری

- ۹.۱. توده‌گرایی و حقوق سیاسی ۱۴۷
- ۹.۲. رشد اقتصادی و حقوق سیاسی ۱۴۸
- ۹.۳. نقش نهادی و حقوق سیاسی ۱۴۹
۱۰. کارکرد مردم‌سالاری ۱۵۰
- ۱۰.۱. فعال‌سازی نقش گروه‌های سیاسی در اداره‌ی حکومت ۱۵۱
- ۱۰.۲. نقش ساختارهای سیاسی در عملیاتی‌سازی مردم‌سالاری ۱۵۲
۱۱. نقش‌های متعارض دولت در توسعه‌ی اقتصادی ۱۵۴
- ۱۱.۱. تضعیف قانون و نظم در جامعه ۱۵۵
- ۱۱.۲. فساد در دستگاه‌های اجرایی ۱۵۵
- ۱۱.۳. چپاول عارت طبقات مختلف به‌ویژه طبقه‌ی سرمایه‌دار ۱۵۶
- ۱۱.۴. استثمار طبقات و ممانعت از ترقی و پیشرفت مادی و معنوی آن‌ها ۱۵۶
- ۱۱.۵. استبدادی، درستی نابودی امکانات و دارایی‌های خارجی ۱۵۷
- ۱۱.۶. مراقبت از بخش‌های اقتصادی صدمه‌دیده در روند توسعه ۱۵۷
- ۱۱.۷. مقررات بی‌دلیل محدودکننده فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ۱۵۸
- ۱۱.۸. تحمیل مالیات‌ها و عوارض و مالیات سنگین ۱۵۹
- ۱۱.۹. ائتلاف منابع در سیاست‌های شک‌طلبانه ۱۵۹
- ۱۱.۱۰. انحراف جهت‌گیری منابع از فعالیت‌های تولیدی و صنعتی ۱۶۰

فصل پنجم: تحول ساخت و کارکرد دولت در گفتمان

- لیبرال دموکراسی (دهه‌ی ۱۹۹۰) ۱۶۱
۱. تأثیرپذیری فرایندهای توسعه از تحولات بین‌المللی ۱۶۲
۲. نقش آمریکا در توسعه‌ی گفتمان و نهادهای توسعه‌گرا در جهان سوم ۱۶۴
۳. اجماع واشینگتن و رویکردهای توسعه‌گرا ۱۶۷
۴. نهادهای توسعه‌گرا در چارچوب ایدئولوژی نئولیبرال ۱۶۹
۵. نقش صندوق بین‌المللی پول در نهادینه‌سازی ایدئولوژی نئولیبرال ۱۷۱
۶. بازسازی گفتمانی رویکردهای توسعه‌گرا در دهه‌ی ۱۹۹۰ ۱۷۴
۷. بازسازی کارویژه‌ی نهادهای سرمایه‌داری براساس الگوی نئولیبرال ۱۷۷
۸. تثبیت الگوهای امنیت‌گرا و پایان نئولیبرالیسم در حوزه‌های اقتصادی ۱۷۹

۱۸۳	فصل ششم: ساخت و کارکرد دولت در روند توسعه
۱۸۳	۱. تحول تاریخی ساخت دولت در ایران
۱۸۴	۱.۱. دولت سنتی-استبدادی قاجار
۱۸۹	۱.۲. دولت مطلقه‌ی شبه‌مدرن پهلوی
۱۹۳	۲. سرشت جامعه‌شناسی سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی
۱۹۳	۲.۱. بررسی ساختار حقوقی: دوآلیسم ساختاری
۱۹۶	۲.۲. بررسی ساختار اجتماعی: توده‌گرایی سیاسی
۱۹۹	۲.۳. بررسی ساختار ایدئولوژیک: ترکیب دین و سیاست
۲۰۰	۲.۴. بررسی شاخص‌های رهبری سیاسی: رهبری فقه‌ای
۲۰۱	۳. شکل‌بندی نظام: سنت‌گرایی ایدئولوژیک
۲۰۴	۴. فرآیند شکل‌گیری دولت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۶۷)
۲۰۵	۴.۱. ساخت و کارکرد دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۷۶)
۲۰۶	۴.۲. تمرکز قدرت
۲۰۸	۴.۳. نوسازی اجتماعی-فرهنگی
۲۱۰	۴.۴. مشارکت‌گرایی محدود
۲۱۳	۴.۵. رادیکالیسم سیاسی
۲۱۵	۴.۶. توده‌گرایی سیاسی
۲۱۸	۴.۷. اجرایی‌سازی سیاست تعدیل
۲۱۹	۴.۸. توزیع قدرت توسط احزاب و نهادهای مدنی
۲۱۹	۴.۹. کنترل آزادی‌های سیاسی
۲۲۰	۴.۱۰. تداوم هژمونی ایدئولوژیک
۲۲۱	۴.۱۱. بازتولید الیگارشی سنتی
۲۲۳	۴.۱۲. گسترش محافظه‌کاری اقتدارگرا
۲۲۵	۴.۱۳. پیامدهای برنامه‌ی توسعه: رشد اقتصادی و بحران‌های اجتماعی
۲۲۵	۴.۱۴. بازسازی اقتدار الیگارشی سنتی
۲۲۸	۴.۱۵. تمرکزگرایی ساختاری
۲۲۹	۴.۱۶. ظهور طبقه‌ی اقتصادی جدید
۲۳۱	۴.۱۷. بازسازی اقتدار ولایت فقیه

۲۳۳	۴.۱۷. تعارض فرهنگی
۲۳۶	۴.۱۸. پراکندگی اجتماعی
۲۳۸	۴.۱۹. کنترل نهادها و فرآیندهای اقتصادی
۲۴۱	۴.۲۰. مدیریت ارزشی
۲۴۲	۴.۲۱. طبقه‌ی جدید و نخبگان یقه‌سفید
۲۴۴	۴.۲۲. رویکرد گفتمانی و ادبیات طبقه‌ی جدید
۲۴۵	۴.۲۳. عمل‌گرایی سیاسی و سازندگی اقتصادی
۲۴۹	فصل هفتم: برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۵۴	۱. مشکل توسعه‌ی اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۵۸	۲. شاخص‌های برنامه توسعه‌ی اقتصادی
۲۶۱	۳. اهداف برنامه توسعه‌ی اقتصادی
۲۶۴	۴. حوزه‌های اصلاحات اقتصادی در برنامه‌ی توسعه
۲۶۵	۴.۱. اصلاحات در حوزه‌های مالی
۲۶۸	۴.۲. اصلاحات در حوزه انرژی
۲۷۰	۴.۳. نهادمندسازی مناطق آزاد تجار
۲۷۳	۵. پیامدهای اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی ایران
۲۷۶	۶. چالش‌ها و مخاطرات اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در ایران
۲۸۳	منابع
۲۸۹	نمایه

پیشگفتار

تئوری‌های توسعه از دهه ۱۹۵۰، جایگاه قابل توجهی در نظریات علوم سیاسی به دست آورد. این امر ناشی از ضرورت‌های بین‌المللی بود. تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان سوم به گونه‌ای بی‌وقفه‌ای تداوم می‌یافت. بنابراین ضرورت تمایز ساختاری در کشورهای نوظهور به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد. در چنین شرایطی، حوزه‌ی سیاست تطبیقی^۱ از تحرک ویژه‌ای برخوردار شد. نظریات ارائه شده در این حوزه مبتنی بر مکانیسم‌های اداره‌ی جامعه و همچنین گذار جوامع سنتی به شکل‌بندی‌های اقتصادی و سیاسی مدرن بود.

به این ترتیب، رویکردهای توسعه‌ای را می‌توان به عنوان ابزار هم‌مونی بین‌المللی دانست. این امر نقطه‌ی عطفی در تغییرات ساختاری کشورهای پیرامونی^۲ تلقی می‌شود. نظام سرمایه‌داری با بحران‌های ادواری متعددی روبه‌رو بوده است. برخی از این بحران‌ها، عرصه‌ی جدال در روابط کشورهای صنعتی را تشدید کرد. در این شرایط، نظام سرمایه‌داری تلاش قابل توجهی را برای مهار بحران انجام داد. یکی از الگوهای مهار تضادهای

ساختاری در نظام سرمایه‌داری را می‌توان افزایش ظرفیت تولید، مصرف، مشارکت و تحرک در کشورهای پیرامونی دانست. در نتیجه‌ی چنین ادراکی، نظام سرمایه‌داری عهده‌دار نقش قابل ملاحظه‌ای در فرآیندهای سیاسی و اقتصادی گردید.

اجرای‌سازی چنین اهدافی نیازمند ساختار عقلانی بود. این امر ریشه در مدرنیته دارد؛ زیرا مدرنیته صرفاً به تغییرات ساختاری در جهان غرب توجه دارد بلکه هدف اصلی مدرنیته را باید هماهنگ‌سازی محیط پیرامونی با ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مرکز^۱ دانست. در این راستا، دانشگاه پرینستون آمریکا متولی مطالعات توسعه و دگرگونی ساختاری در جهان را بر عهده گرفت. برای تحقق چنین هدفی، کمیته‌ی سیاست تطبیقی شکل گرفت. اصلی‌ترین و پرباترین نظریه‌پردازان آمریکایی این کمیته، مطالعات کاربردی خود را بر این دگرگونی ساختاری در جهان سوم آغاز کردند. در مطالعات اولیه، پروژه‌های دگرگونی ساختاری در دستور کار قرار گرفت. گذار از جامعه‌ی سنتی نیازمند تحولات ساختاری بود. در این ارتباط، موضوعاتی از جمله بوروکراسی، مطبوعات، آموزش و احزاب سیاسی به عنوان اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه تلقی می‌شد. در نتیجه، دولت نقش مؤثری در تحقق فرآیند یادشده ایفا می‌کرد. سرمایه‌داران سازماندهی نیروهای ساختاری افزایش می‌یافت، زمینه برای گذار از جامعه‌ی سنتی به سوی جامعه‌ی مدرن فراهم می‌گردید.

تغییر در ساختارهای اجتماعی^۲ نیازمند فعال‌سازی شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی بود. بعد از جنگ دوم جهانی، دولت نقش مؤثری در اجرای‌سازی فرآیندهای توسعه ایفا می‌کرد. نظریه‌ی دولت پسااستعماری^۳ به عنوان اصلی‌ترین نماد تحول‌آفرین در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شد. رابطه‌ی دولت با طبقه‌ی مسلط از اهمیت ویژه‌ای در روابط و

شکل‌بندی‌های اقتصادی برخوردار بود. به این ترتیب، دولت به عنوان نماد اقتدار در جامعه‌ی پیرامونی محسوب می‌شد که می‌بایست به عنوان عامل کمپرادور^۱ در نظام بورژوازی، ایفای نقش کند. در این شرایط، نقش دولت در روند توسعه‌ی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شد. به همین دلیل است که بیش‌تر نظریه‌پردازان دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، توسعه را به عنوان فرآیندی محسوب می‌کردند که براساس کنش دولتی شکل می‌گیرد.

این روند از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ با تغییرات مشهودی روبه‌رو شد. شرایط ایران با گذریدن از پرمیانی آن می‌توان زمینه‌های جدیدی را به عنوان عامل اصلی توسعه مشاهده کرد. به طور کلی، می‌توان تأکید داشت که نظریات دوره‌ی نظام رقیبی بر نقش دولت تمرکز یافته بود، در حالی که رویکردهای جدید در نظریه‌پردازان راه‌بردی بر نقش مؤلفه‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی تأکید دارند.

در این مجموعه، آرای نظریه‌پردازان مختلف در مورد نقش دولت در توسعه‌ی اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، رویکرد نظریه‌پردازان غربی از جمله جان فوران، ابرت لونی، تدا اسکاچپول، فرد هالیدی، ساموئل هانتینگتون، رابرتز و جوف، از پیگلسز بررسی شده است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان توسعه و اقتصاد سیاسی در داخل کشور نیز رهیافت‌هایی را در مورد فرآیند نوسازی در ایران ارائه داده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به همایون کاتوزیان، شاپور رواسانی، علیرضا اشرف، حسین عظیمی، ابراهیم رزاقی، حسین رفیعی و عزت‌الله سبحانی اشاره کرد. هریک از آنان، شاخص‌های خاصی از توسعه را مورد تأکید قرار دادند و در نتیجه برای دولت کارویژه‌های متفاوتی را قائل هستند. شواهد نشان می‌دهد که طی سال‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نظریات متعددی در مورد جهت‌گیری توسعه در ایران ارائه شده است. هریک از این تئوری‌ها بر قالب و قواعد

خاصی تأکید دارند. بنابراین می‌توان جلوه‌هایی را از جدال تنوریک درمورد نظریه‌پردازی توسعه در ایران مشاهده کرد. در این ارتباط، رویکردهای متفاوتی درمورد علل عدم موفقیت برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران ارائه شده است. ازسوی دیگر، الگوهای تنوریک متفاوتی درمورد توسعه و روندهای دموکراتیک مورد استفاده قرار گرفته است. ازجمله این موارد می‌توان به تغییرهای الگویی لفت‌ویچ اشاره کرد. آدریان لفت‌ویچ^۱ استاد علوم سیاسی لندن در کتاب **توسعه و دموکراسی** درباره‌ی رابطه‌ی توسعه‌ی سیاسی (دموکراسی) و توسعه‌ی اقتصادی چهار الگوی فکری را برمی‌شمارد که عبارتند از:

- الف) الگویی که ارتباط کارکردی دموکراسی و توسعه می‌اندیشد.
- ب) الگویی که دموکراسی را پیش شرط توسعه‌ی اقتصادی می‌داند.
- ج) الگویی که توسعه را پیش شرط دموکراسی می‌داند.
- د) الگویی بدبینانه که به سده ارتباط معنادار بین این دو قائل است (Leftwich, 1996).

نویسنده‌ی کتاب **توسعه و دموکراسی**، ضمن نقد الگوهای چهارگانه‌ی فوق، الگوی جایگزینی را براساس شواهد تاریخی و تجربی مدل‌های توسعه در جهان با تأکید بر تجربه‌ی کشورهای کره‌ی جنوبی، شلی، چین، اندونزی و ژاپن ارائه می‌دهد. در این کتاب نتیجه‌گیری می‌شود که به‌گونه‌ی یک دوره به‌نسبت طولانی سرکوب سیاسی، به نفع توسعه‌ی اقتصادی این کشورها تمام شده است. نظریه‌پردازان دیگری نیز رابطه‌ی بین توسعه و آزادی را مورد بررسی قرار می‌دهند. آمارتیا کومار سن^۲ ازجمله این افراد است. وی مخالف رویکردهای توسعه‌گرایی کلاسیک است. ازسوی دیگر، نامبرده تمایلی به روندهای متعارف نوسازی ندارد. براین اساس، وی بین «آزادی» و «نوسازی» رابطه برقرار می‌کند.

آمارتیا کومار سن، اقتصاددان هندی الاصل و استاد دانشگاه کمبریج و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل رشته‌ی اقتصاد در سال ۱۹۹۸ است. آمارتیا کومار سن اندیشه‌ی نوینی را با عنوان «توسعه، عصاره‌ی امکان‌های آزادی است»، ارائه کرد. وی با نقد و به‌چالش کشیدن گفتمان مدرنیستی از توسعه، نگاهی کاملاً جدید از این مقوله ارائه می‌دهد.

به عقیده‌ی سن، نقطه‌ی شروع مناسب برای تحلیل توسعه‌ی اقتصادی، به‌رسمیت شناختن این مسئله است که آزادی هم هدف اولیه‌ی توسعه و هم وسیله‌ی رسیدن به توسعه است. توسعه را نمی‌توان فقط برحسب ارتقای اهداف بر جان و مال و آزادی زندگی مثل افزایش تولید ناخالص ملی^۱ (GNP)، درآمد سرانه، صنعت شدن، یا پیشرفت فناوری^۲ و یا نوسازی اجتماعی^۳ دید. موارد یادشده، دست‌آورد های ارزش و اغلب بی‌نهایت مهم هستند؛ اما ارزش آن‌ها باید به تأثیرشان بر حیات و آزادی انسان‌های مورد بحث، بستگی داشته باشد. آزادی نه فقط هدف غایی توسعه است، بلکه به یک وسیله‌ی کاملاً مؤثر برای تحول اجتماعی تبدیل شده است.

در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزار اصلی توسعه تلقی می‌شود. دستیابی به توسعه در صورتی امکان‌پذیر است که موانع مختلف آزادی - که انتخاب آزادانه‌ی مردم را محدود کرده و فرصت انجام آنچه موجه تشخیص می‌دهند از آنان می‌گیرد - برطرف گردد. بنابراین اساس توسعه حذف عوامل و نهادهای ضد آزادی است. مهم‌ترین آن فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت، نظام فئودالیسم، بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی، فقدان آزادی‌های سیاسی و دخالت دولت‌های سرکوب‌گر است (سن، ۱۳۸۱: ۱۸).

آمارتیا کومار سن ضمن انتقاد از تقلیل مفهوم توسعه به متغیرهای

1. gross national production

2. technology

3. social modernization

اقتصادی و نیز تجزیه توسعه، به وجود ابعاد جداگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معتقد است. وی بر این اعتقاد است که فرآیند توسعه در شکل جامع آن باید جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در هم بیامیزد. چنین رویکردی به ما اجازه می‌دهد که در فرآیند توسعه، ارزیابی هم‌زمانی از نقش‌های حیاتی انواع مختلف نهادهای دولتی، نهادهای جامعه‌ی مدنی، بازار و... داشته باشیم.

شابان ذکر است که مقایسه‌ی کشورها و شواهد تجربی توسعه در کشورهای گوناگون، این نظریه را که دموکراسی دشمن رشد اقتصادی است، تأیید نمی‌کند. در این ارتباط، می‌توان گفت که دموکراسی زمینه‌ی تکامل سازنده و امکان‌پذیری نوپایانه‌ی گروه‌های مختلف را به وجود می‌آورد. اگر طیف‌های مابعد نقش مؤثری در حوزه‌ی اقتصادی داشته باشند، در آن صورت زمینه‌ی همبستگی عناصر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌شود. از سوی دیگر، نتوان به این جمع‌بندی رسید که با رشد اقتصادی، زمینه‌ی افزایش سرمایه‌گذاری و توجیه به وجود می‌آید.

شواهد قاطعی وجود دارد که نشان می‌دهد آزادی‌های سیاسی در چارچوب سازمان‌ها و حکومت‌ها، هر سالار به حفظ و گسترش آزادی‌های اقتصادی کمک می‌کند. بنابراین آزادی سیاسی، پیش‌نیاز آزادی اقتصادی است (پیشین: ۳۰).

این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا میان مداخلات سرکوب‌کننده‌ی دولت، کاهش آزادی، ابتکار عمل، کارآفرینی، فلج‌ساختن کارکرد عادلانه فردی و اقدامات همکاری‌جویانه از یک سو و نقش حمایت‌کننده‌ی دولت در اعتلای آزادی‌های مؤثر از سوی دیگر، تفاوت قائل شویم. براین اساس، رویکرد توسعه به مثابه آزادی، ما را به نتایج نظری زیر رهنمون می‌سازد:

الف) آزادی‌های سیاسی در شکل نظام سیاسی دموکراتیک مهم‌ترین عامل و وسیله‌ی توسعه‌ی اقتصادی است.

ب) اقدامات مبتنی بر ضد آزادی‌های سیاسی در شکل نظام سیاسی

غیردموکراتیک، مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی اقتصادی است.

با توجه به چنین رویکردی است که می‌توان درباره‌ی نقش دولت در توسعه‌ی اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸، بررسی‌های کلاسیک را به‌انجام رساند. براساس دیدگاه‌های ارائه‌شده درباره‌ی نظام‌های دموکراتیک مردم‌سالار، شاخص‌های ساخت و کارکرد دولت اقتدارگرای ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸، شامل مؤلفه‌هایی ازجمله «اقتدار سیاسی»، تمرکزگرایی حکومتی، تأثیرپذیری از ایدئولوژی حکم‌فرمای، تنافس با سرمایه‌داری تجاری، محدودسازی نهادهای مدنی و فعالیت تکنوکرات‌هاست. این مؤلفه‌ها در روند برنامه‌ی اول و دوم توسعه نقش ویژه‌ای ایفا کردند.

این مؤلفه‌ها با از دست دادن تعادل و تعارضات در زمینه‌ی نوسازی مطرح گردیده، متفاوت است. براساس دیدگاه آمارتیاسن درباره‌ی توسعه‌ی اقتصادی، شاخص‌های توسعه‌نیافتگی اقتصادی شامل مؤلفه‌هایی ازجمله فقدان آزادی‌های اقتصادی، عدم امنیت اقتصادی، گسترش فقر، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت، رکود، تورم، بی‌کاری، فساد اقتصادی، تبعیض جنسیتی و ظهور طبقه‌ی نوکیسه و افزایش بدهی‌های خارجی است (ازکیا، ۱۳۷۹: ۱۸).

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که رویکردهای متفاوتی درمورد توسعه‌نیافتگی وجود دارد. بیش‌تر نظریه‌پردازان بر این امر تأکید داشته‌اند که نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، نقش ویژه‌ای در روند توسعه‌ی اقتصادی ایفا می‌کنند. ازاین‌رو، مؤلفه‌های توسعه‌نیافتگی را باید در ارتباط با الگوی رفتاری ساخت‌های حکومتی و ماهیت نظام سیاسی مورد ارزیابی قرار داد. در چنین شرایطی، ساخت و کارکرد دولت، روندهای متفاوتی را ایجاد می‌کند. این روندها عامل اصلی دگرگونی جامعه و نهادهای اجتماعی هستند. بنابراین می‌توان شاخص‌های دولت اقتدارگرا را که منجر به توسعه‌نیافتگی می‌شود، به شرح ذیل بیان داشت:

الف: شاخص‌های دولت اقتدارگرای بوروکراتیک^۱

- (۱) انحصار سیاسی و تمرکز قدرت
- (۲) تداوم سلطه‌ی ایدئولوژیک
- (۳) حاکمیت طبقه‌ی الیگارشی سنتی-بازاری
- (۴) انحصار فرهنگی و سرکوب نهادهای جامعه‌ی مدنی
- (۵) انحصار اقتصادی
- (۶) حاکمیت بوروکرات‌ها

ب: شاخص‌های توسعه‌نیافتگی در ساخت‌های اقتصادی-اجتماعی

- (۱) فقر و درآمد پای اقتصادی
- (۲) عدم امنیت اقتصادی
- (۳) توزیع ناعادلانه‌ی ثروت
- (۴) گسترش فقر
- (۵) افزایش رکود و تورم
- (۶) افزایش بی‌کاری
- (۷) افزایش فساد اقتصادی
- (۸) افزایش تبعیض جنسی
- (۹) افزایش بدهی‌های خارجی

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که:

- (۱) براساس انحصار سیاسی و تمرکز قدرت دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، زمینه برای مشارکت نیروهای سیاسی و بخش غیردولتی در تصمیم‌گیری‌ها کاهش می‌یابد. به‌هرمیزان مشارکت گروه‌های تخصصی کاهش یابد و نهادهای مدنی نقش محدودتری داشته باشند، به همان میزان دخالت دولت اقتدارگرا افزایش می‌یابد.